



دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۱۵ (پیاپی ۳۳)، صفحات ۲۸۳

مقاله علمی پژوهشی

جایگاه امام علی (ع) و اثرپذیری از احادیث ایشان در رسائل و مصنفات کمال‌الدین عبدالرزاق

کاشانی*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۱۷

حسین ربیعی مطلق**

علی نوری***

حبیب حاتمی کنکبود****

چکیده

امام علی (ع) جایگاه رفیعی در اندیشه‌های صوفیان دارد و یکی از نمودهای این جایگاه بلند، بازتاب سخنان ایشان در آثار آنان است. یکی از بزرگان طریقت، شیخ عبدالرزاق کاشانی (ت ۶۵۰ تا ۶۶۰-۷۳۶ق)، میراث‌دار طریقه سهروردیه و اندیشه‌های ابن عربی است که ارادت خاص او به اهل بیت (ع)، به‌ویژه علی (ع)، در نوشته‌هایش بازتاب یافته است. مسئله اصلی مقاله، یافتن جایگاه امام علی (ع) در رسائل عبدالرزاق و ابعاد اثرپذیری وی از کلام ایشان است. حل این مسئله روشن می‌کند که در کلام کاشانی مثل دیگر بزرگان طریقت، بین تصوف و سنت امامان شیعه (ع) پیوندی ژرف است. مهم‌ترین نتایج پژوهش چنین است: رسائل کاشانی بسیار از سخنان امام علی (ع) اثر پذیرفته است؛ بیشتر نعت‌ها و اوصاف مربوط به امام (ع) در آثار کاشانی، شبیه کاربرد شیعیان از آن‌هاست و این نکته حاکی از این است که او یا شیعه است یا سنی دوازده‌امامی (آمیخته‌ای از تسنن و تشیع). همچنین مضامین احادیث امام (ع) در این رسائل متنوع است: خداشناسی، سلوک، اهل بیت و امام علی (ع)، حکومت، فتوت و... رویکرد کاشانی به این احادیث غالباً استنادی و گاه به‌صورت تفسیر، ترجمه یا تأویل است. وی گاه احادیث را با تسامح صوفیانه در لفظ، سند و جز آن روایت می‌کند. **کلیدواژه‌ها:** عبدالرزاق کاشانی، تصوف، امام علی (ع)، احادیث، تشیع.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات عرفانی) دانشگاه لرستان / rabiei.hosein313@chmail.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، نویسنده مسئول / nooria67@yahoo.com

**** استادیار گروه معارف دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان / hhatami1014@gmail.com

جایگاه امام علی (ع) و
اثرپذیری از احادیث ایشان
در رسائل و مصنفات
عبدالرزاق کاشانی



۱. مقدمه

اهل تصوف طریقت خود را مبتنی بر قرآن و سنت رسول اکرم (ص) و اهل بیت ایشان می‌دانند. جست‌وجو در منابع متصوفه معلوم می‌کند که ایشان با هر مذهب کلامی و فقهی، همواره به امامان شیعه توجه ویژه‌ای داشته‌اند. اشتراکات فراوان فکری و رفتاری تشیع و تصوف مبنای بسیاری از پژوهش‌های معاصر شده است. بسیاری از مبانی فکری و سلوکی صوفیان که اساسی‌ترین آن‌ها موضوع «ولایت» است، مبنایی شیعی دارد. احترام فوق‌العاده‌ای که پیروان دو مکتب برای امام علی (ع) قائل‌اند، می‌توان نشان از یک پیوند مشترک ماهوی دانست. اینکه تقریباً تمام فرقه‌های متصوفه، سرانجام سلسله خود را به علی بن ابیطالب (ع) منتسب می‌سازند، نشانگر این واقعیت است که حقایق و معارف عرفانی با واسطه یا بی‌واسطه از آموزه‌های ائمه اطهار (ع) تأثیر پذیرفته‌اند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۳: ۵۴).

جایگاه معنوی حضرت امیر (ع) بر این اساس، در عرفان و تصوف اسلامی بی‌بدیل است. به همین دلیل، اهل تصوف در فضایل آن امام (ع) به‌گونه‌ای متفاوت با سایر بزرگان و صحابه سخن گفته و گفتار ایشان را فراوان نقل کرده‌اند. چون در باور این قوم «علی بن ابیطالب کرم الله وجهه، سرّ عارفان است و همه امت را اتفاق است که علی ابوطالب را انفاس پیغمبران است و او را سخنانی است که پیش از او کس نگفته است و پس از او کس مثل آن نیاورده است» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۹۹). بنا بر نقل صوفیه، امام علی (ع) برادر پیامبر (ص) و صاحب حدیث منزلت (همان: ۵۴)، زاهدترین صحابه (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۸)، مایه مباحث خداوند پیش فرشتگان (هجویری، ۱۳۷۵: ۲۳۹؛ میدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۵۵۴) و... است و آیات متعددی از قرآن اختصاصاً در عظمت شأن ایشان و خاندان مطهرشان آمده (برای نمونه نک: میدی، ۱۳۷۱: ج ۹، ۲۲-۲۳ و ج ۱۰، ۲۰؛ مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۳۸؛ اردستانی، ۱۳۷۱: ۲۸۱ و ۱۰۸۸) و روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص) در منزلت ایشان وارد شده است (از جمله نک: کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۷۶؛ سمنانی، ۱۳۸۳: ۳۴۸).

برای اثرپذیری عرفا از سخن امام (ع) دو دلیل مهم می‌توان ذکر کرد:

یکی شیوایی و زیبایی کلام حضرت امیر (ع) که از دیرباز، اهالی سخن را از عرب و عجم، مسحور خویش ساخته و همه را به شگفتی واداشته است. این کلام مشهور ابن ابی‌الحدید درباره گفتار امیرالمؤمنین (ع) همواره در طول تاریخ بر زبان استادان بزرگ سخن بوده است که «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۴) و همین فصاحت و

بلاغت فوق بشری کلام آن حضرت(ع) است که شریف رضی را وادار به جمع‌آوری نهج‌البلاغه می‌کند (نهج‌البلاغه: ۱۶). اهل تصوف به این زیبایی سخن امام علی(ع) توجه داشته و از آن متأثر شده‌اند؛ چنان‌که هجویری می‌نویسد: «لطایف کلام وی بیش از آن است که به عدد اندر آید» (هجویری، ۱۳۷۵: ۸۵).

دلیل دیگر، والایی و ژرفایی کلام امیرالمؤمنین(ع) است که در کنار زیبایی خیره‌کننده آن بر ذهن، روان و زبان اهل طریقت تأثیری شگرف دارد. بزرگان تصوف بر این نکته تأکید ورزیده، دلیل این والایی و گیرایی را الهی و لدنی بودن گفتار آن حضرت می‌دانند؛ برای نمونه، عطار از قول جنید می‌نویسد: «از او چیزها حکایت کرده‌اند که کسی طاقت شنیدن آن ندارد که او امیری بود که خداوند تعالی او را چندان علم کرامت کرده است. اگر مرتضی یک سخن به کرامت نگفتی اصحاب طریقت چه کردند» (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵: ۹). عین‌القضات هم از ابن عباس نقل می‌کند که «یک شب وا علی یوطالب بودم تا روز، شرح بای بسم‌الله می‌کرد. فرأیت نفسی کالفوارة فی جنب المتعرج ای البحر العظیم» (همدانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۵۱). در کشف‌الاسرار نیز به نقل از همین صحابی مکرم آمده است: «و ما علمی و علم اصحاب محمد(ص) فی علم علی(ع) الا کقطرة فی بحر» (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ۶۸۶). صوفیه از زبان خود مولا(ع) نقل می‌کنند که ایشان درحالی‌که به سینه مبارکشان اشاره می‌کردند، فرمودند: «ان هاهنا علوما جمّة، لو وجدت لها حملة» (نک: غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۲۵).

یکی از بزرگان طریقت که موضوع بحث ما در این مقاله است، شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی است. وی از عرفای سده هفتم و هشتم هجری است. احتمالاً بتوان او را متولد سال‌های ۶۵۰ تا ۶۶۰ق دانست (کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۰). تاریخ وفات او را هم ۷۳۶ق ثبت کرده‌اند (همان: ۲۹). او پس از روی آوردن به تصوف، مرید نورالدین عبدالصمد نطنزی شد که جامع میان علوم ظاهری و باطنی (جامی، ۱۸۵۸م: ۵۵۷) و با یک واسطه میراث‌دار طریقت سهروردیه بود (کاشانی، ۱۳۸۰: ۶۷).

غیر از این انتساب عبدالرزاق به سهروردیه، موضوع مهم دیگر در شناخت وی، آشنایی او با اندیشه‌های ابن‌عربی است؛ اتفاقی که نام او را به‌ویژه پس از شرح فصوص‌الحکم (قیصری،

۱۳۷۵) در زمره پیروان و مدافعان مکتب شیخ اکبر قرار داد. با این حال، «عبدالرزاق کاشانی جایگاه امام علی(ع) و هرچند در عرفان عملی مروج مکتب ابن‌عربی بوده است، ... در تقریر عقاید محیی‌الدین به تقلید اثرپذیری از احادیث ایشان در رسائل و مصنفات و تبعیت صرف از شیخ نپرداخته است بلکه تعلیم کشفی محیی‌الدین را با تربیت ذوقی شیخ عبدالرزاق کاشانی



سهروردی به هم تلفیق کرده و چاشنی حکمت نیز بر آن افزوده است» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۱۲۷).
محققان از جایگاه علمی رفیع او در میان مشایخ صوفیه نوشته‌اند (کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۰-۴۱).
از کاشانی، آثاری به زبان‌های فارسی و تازی به جا مانده است که در یک مجلد با عنوان
مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی با تصحیح مجید هادی‌زاده به چاپ رسیده است. پایه کار این
پژوهش، همین مجموعه است که از این پس در مقاله حاضر با عنوان اختصاری رسائل از آن یاد
می‌کنیم.

مسئله این تحقیق با توجه به آنچه آمد، یافتن جایگاه امام علی(ع) در رسائل عبدالرزاق و
ابعاد اثرپذیری وی در کلام مولای عارفان است و چون متون عرفانی که سرشار از مفاهیم والای
قرآنی و معارف اهل بیت(ع) است، بخش گسترده‌ای از میراث معنوی سرزمین ماست، شناخت
همه‌جانبه این متون، ضروری می‌نماید؛ به‌ویژه آنکه صوفیه با انتساب خرقه به حضرت امیر(ع)
خود را میراث‌دار سنت و کلام ایشان می‌دانند. با این توضیح، تحقیق حاضر علاوه بر آنکه میزان
ارادت کاشانی به امام‌المتقین(ع) و تأثر وی از آن حضرت را روشن می‌کند، می‌تواند نشان دهد
که نزد بسیاری از بزرگان طریقت، به‌خصوص کسانی که از طریق کاشانی به مکتب‌های
سهروردی و ابن‌عربی منسوب‌اند، پیوند بین امامان شیعه به‌ویژه امام علی(ع) و تصوف، ژرف‌تر و
ریشه‌دارتر از آن است که تاکنون می‌دانسته‌ایم.

۱-۱. پیشینه تحقیق

تا به حال، تحقیقات ارزشمندی در زمینه اثرپذیری متون ادبی و عرفانی از قرآن و سنت اهل
بیت(ع) به انجام رسیده است؛ با این حال به دلایلی که پیش‌تر ذکر شد، جای چنین پژوهشی
خالی است و هیچ اثر مستقلی در این زمینه نگاشته نشده است. از میان تحقیقات نسبتاً مرتبط با
موضوع این مقاله می‌توان به این موارد اشاره کرد: مجید هادی‌زاده مصحح مجموعه رسائل و
مصنفات کاشانی در مقدمه‌ای محققانه بر کتاب با عنوان کاشانی‌نامه، به تفصیل از زندگی، اندیشه
و آثار کاشانی نوشته است، اما درباره موضوع این مقاله سخن قابل‌ذکری در نوشته او نیامده
است (همان: ۱۹-۲۶۱). مقالات چندی هم درباره آثار و اندیشه‌های کاشانی نوشته شده است؛ از
جمله «تحلیل صد منزل عرفانی بر مبنای لایه‌های بطونی در اندیشه ملا عبدالرزاق کاشانی»
(میرصادقی، ۱۳۹۱)، «تبیین عرفانی شنیدن الهی انسان از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی» (صلواتی،
۱۳۹۵)، «آیین جوانمردی و سیره جوانمردان: نگاهی به کتاب تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان
ملا عبدالرزاق کاشانی» (فلاحی، ۱۳۷۴) و «بررسی اصطلاح تطبیق در تأویلات کاشانی»

(حاجی اکبری و همکاران، ۱۳۹۷) که مسلماً در هیچ یک به طور ویژه به موضوع مورد بحث پرداخته نشده است؛ جز مقاله «روزنه‌ای خرد بر احوال و جهان بینی عرفانی عبدالرزاق کاشانی در رسائل و مصنفات» (مدنی، ۱۳۹۸) که در آن، اشاراتی مختصر به گرایش شیعی عبدالرزاق شده است.

جز این موارد، کتاب‌ها و مقالات زیر را می‌توان از جهاتی به پژوهش حاضر نزدیک دانست؛ هرچند موضوعشان عام و از مقصود این مقاله به دور است:

فتح‌اللهی (۱۳۸۸) تأثیر روایات شیعی و نهج‌البلاغه در مفاهیم عرفانی را در کتابی به همین نام بررسی کرده است.

طه نیا (۱۳۹۰) آثاری از شاعران و نویسندگان ایرانی را با موضوع امام علی (ع) در کتابی با نام *سیمای امام علی (ع) در نظم و نثر فارسی گردآوری کرده است.*

ابراهیمی و محمودی (۱۳۹۵) در مقاله «امام علی در متون صوفیه (با تأکید بر متون تصوف تا قرن پنجم قمری)» با تأکید بر عوامل تأثیرگذار در ذهنیت صوفیه، سیمای امام علی (ع) را در متون تصوف بررسی کرده‌اند.

جعفری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با نام «تأثیر نهج‌البلاغه بر ادب فارسی» نخست علل و عوامل تأثیرگذاری *نهج‌البلاغه* بر ادبیات فارسی را بررسی و سپس نمونه‌هایی از اشعار و آثار نثری شاعران و نویسندگان فارسی، از رودکی تا فیض کاشانی به دست داده است.

تجلیل و هوشیار (۱۳۹۴) در مقاله خود به «بررسی تطبیقی سیمای انسان کامل در خطبه متقین نهج‌البلاغه و آثار عزیزالدین نسفی» پرداخته‌اند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. جایگاه امیرالمؤمنین علی (ع) در رسائل کاشانی

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در رسائل شیخ عبدالرزاق به چشم می‌خورد، جایگاه امام علی (ع) و نگاه مریدانه کاشانی به آن حضرت است. این شاخصه را می‌توان در چند محور بررسی کرد.

۲-۱-۱. گرایش‌های شیعی عبدالرزاق

عرفان اسلامی در معنای حقیقی و اصیلش منبعث از سنت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) است. صوفیان و عارفان مسلمان همواره با افتخار، فکر و طریقت خود را به حضرت علی (ع) منتسب اثرپذیری از احادیث ایشان در رسائل و مصنفات می‌کرده و امامان شیعه (ع) را مشایخ بزرگ طریقت خویش می‌شمرده‌اند. جست‌وجو در منابع



عارفان مسلمان، این قرابت‌ها و اثرپذیری‌ها را بیشتر می‌نمایاند. بدین مناسبت، احترام و دلبستگی متصوفه به خاندان نبی اکرم(ص) را می‌توان به‌وفور در آثار ایشان یافت. از فحوای سخنان کاشانی نیز تمایلات شیعی و شیفتگی زیاد او را به خاندان رسول اکرم(ص)، به‌ویژه حضرت امیر(ع) درمی‌یابیم. نمونه‌هایی از این ارادت ویژه که در جای‌جای رسائل او مشهود است، ارائه می‌شود:

- شیوه درود فرستادن وی به خاندان رسالت(ع) از دلدادگی و ژرفای باور شیخ به این خاندان خبر می‌دهد: «و علی آله الهادین المهدیین، الذین أقام بوجودهم الدین و أظهر بهداهم الیقین» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۱۹)؛ درحالی‌که صوفیان متقدم‌تر سنی غالباً به درودی مختصر بسنده می‌کنند و در موارد فراوانی، صحابه دیگر و گاه زنان پیامبر(ص) را هم به این یادکرد می‌افزایند: «و علی آله و اصحابه و ازواجه» (هجویری، ۱۳۷۵: ۱) و «صلی الله علیه و علی آله و اصحابه نجوم المهدیین و رجوم الشیاطین و سلم تسلیم کثیرا» (شیخ اشراق، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳).

- کاشانی برخلاف غالب صوفیان پیشین و معاصرش در نقل حدیث و یادکرد از آن حضرت و دیگر ائمه(ع) غالباً به‌جای تعبیراتی چون «رضی الله عنه» و «کرم الله وجهه» و... که سیره راویان اهل سنت است، عباراتی شیعی را چون «علیه‌السلام» (همان: ۳۰۱، ۳۵۸، ۳۲۹، ۴۸۵ و...) «علیه و علیهم‌السلام» (همان: ۳۲۴، ۴۶۳ و...)، «علیه الصلوة والسلام» و «صلوات الله علیه» (همان: ۳۵۸، ۴۸۷ و ۴۹۱) به کار برده است. البته موارد معدودی هم از تعبیر اهل سنت در رسائل او می‌بینیم: «در سخن ساقی کوثر امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه و رضی عنه - آمده است...» (همان: ۴۳۲).

غیر از این جملات معترضه، تعبیر و القاب شیعی نیز در یادکرد شیخ از حضرت امیر(ع) و دیگر ائمه هدی(ع) قابل توجه است؛ تعبیری چون سرور فتيان جهان، اسدالله الغالب، علی بن ابیطالب (همان: ۴۶۷)، امام ائمه فتيان و قطب اقطاب جوانمردان امیر مؤمنان علی علیه‌السلام (همان: ۵۰۱)، ولی الله (همان: ۴۴۷)، امام به حق جعفر صادق(ع) (همان: ۳۵۵).

- می‌دانیم که اهل سنت تعبیر «امیرالمؤمنین» را برای خلفای دیگر هم به کار می‌برند ولی در کاربرد شیعی، این اصطلاح فقط متعلق به حضرت علی(ع) است و حتی شامل سایر امامان معصوم(ع) هم نمی‌شود (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۲). جالب توجه است که شیخ عبدالرزاق گاهی عنوان امیرالمؤمنین را در نقل روایت به گونه شیعیان، بدون ذکر نام، برای امام علی(ع) به کار می‌برد: «قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «آله الرئاسة سعة الصدر» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۵۱۴). هرچند این عنوان

را یک بار هم برای حضرت امام حسین(ع) در معرفی قصیده خود در مدح آن امام(ع) به کار می‌برد: «و له فی امیر المؤمنین حسین بن علیّ علیهما السلام عند الزیارة

سلام الله ذی العرش العظیم بدیع الخلق ذی الجود العمیم...»

(همان: ۷۳۱)

در حالی که در استنادات و مدح‌های خویش از دیگر خلفا، که اهل سنت با لقب «امیر المؤمنین» از ایشان یاد می‌کنند، حتی نامی هم نمی‌برد.

- عبدالرزاق در جایی که به شرح بیان عقاید تشیع می‌پردازد، همراهی و هم‌حسی پرننگی در متن با عقاید شیعه و ولایت اهل بیت(ع) دارد. وی در بیان توارث «توحید و عدل» که آن را اصول اساسی مذهب اهل بیت(ع) می‌شمارد، می‌نویسد: «محمد حبیب‌الله صلی الله علیه و فرمودند: اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. و از او به سید الأوصیاء امیر المؤمنین علی علیه السلام رسید و از او به فرزندان او- علیه و علیهم السلام- چنان‌که فرموده: هم موضع سرّه و لجا امره و عیبه علمه و موئل حکمته و كهوف کتبه و حبال دینه. ... و چون نجات کلی موقوف بر کمال مطلق است و کمال تام مبنی بر اجتماع این هر سه، پیغمبر- علیه السلام- این معانی را در اهل بیت خویش ودیعت نهاد و فرمود که "مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق." پس شجره نبوت را، اصل توحید است و ساق عدالت و ثمره محبت، و این شجره نسل انبیا و اولیاء است از آدم تا محمد علیهم السلام» (همان: ۳۲۴-۳۲۵).

در بحث از مهدویت هم نظر شیخ با دیدگاه تشیع قرابت دارد؛ وی در ادامه به همان باور شیعی از حضرت موعود(عج) یاد می‌کند: «و از او همچنین باقی به بقای نسل او تا به قائم آل محمد علیه و علیهم السلام» (همان) و مهدی را خاتم اولیا می‌داند: «چنانک محمد صلوات الله علیه خاتم انبیا بود، مهدی علیه السلام خاتم اولیا باشد» (همان: ۳۵۸ و ۴۷۵).

کاشانی با نقل روایتی از پیامبر(ص) فضل امیر المؤمنین علی(ع) را بر صحابه بیان می‌کند؛ بنا بر این روایت به اطلاع رسول اکرم(ص) رساندند که در فلان خانه زن و مردی به فساد مشغول اند. حضرت رسول(ص) فقط علی(ع) را برای تفحص فساد فرستادند و دیگر صحابه را از پیگیری موضوع منع کردند. امام علی(ع) برای آنکه فحشا را افشا نکند، «چون به در خانه رسید،

چشم بر هم نهاد و در اندرون رفت و دست بر دیوار می‌کشید تا گرد خانه برگردد و بیرون آمد. جایگاه امام علی(ع) و چون پیش پیغامبر رسید گفت: «یا رسول الله گرد آن خانه برآمدم، هیچ‌کس را در آنجا ندیدم!» اثرپذیری از احادیث ایشان در رسائل و مصنفات عبدالرزاق کاشانی پیغامبر علیه الصلاة و السلام به نور نبوت بیافت. فرمود که «یا علی أنت فتی هذه الأمة» تو

جوانمرد این امتی» (همان: ۴۷۶).

او فضایل امام (ع) را به گونه‌ای بیان می‌کند که برای هیچ فرد دیگری از صحابه و دیگران با این حرارت و اشتیاق بیان نمی‌شود: «امیرالمؤمنین علی علیه الصلاة والسلام که از ورع و زهدات بدان پایه رسید که رسید و از مردی و شجاعت آن مرتبه یافت که یافت تا بعد از جوع سه روزه به قوت وقت و سد رمق ایثار کرد لاجرم در شأن او نازل شد که "وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّةٍ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا" و جان عزیز در محاربت اعداد دین از قوت ایمان و کمال یقین مبذول داشت و شب هجرت، نفس خود را فدای رسول گردانید و بر جای او بخفت و خود را دست بسته به طالب خون خویش تسلیم کرد تا به صفت "لا فتی إلا علی" در میان خاص و عام مشهور شد» (همان: ۴۷۴-۴۷۵).

در بیان شیخ، دلیل شجاعت بی نظیر امیر مؤمنان (ع) در مقابله ایشان با عمرو بن عبدود و هلاک او- از زبان خود حضرت (ع) این گونه است: «هر اوایی که جز از حق نترسد هرکس از وی بترسد و او از هیچ کس نترسد، و هر که از حق نترسد هیچ کس از وی نترسد» (همان: ۴۹۲). شیخ در بیان ارادتش به حضرت علی (ع) قصیده‌ای پرمغز هم با مطلع زیر به تازی سروده است:

سلام علی باب العلوم النوافع سلام علی بحر اللآلی النواصع

که رنگ و بویی شیعی دارد، به ویژه برخی ابیات آن مثل بیت زیر:

ولی وصی قد تبین فضله علی من یلیه بالنصوص القواطع

(همان: ۷۲۹-۷۳۰)

- یکی از آیاتی که شیعه و سنی برای بیان فضایل امام علی (ع) به آن تمسک می‌جویند، آیه ۱۲ سوره حاقه است: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعْيِبَهَا أَدْنُ و اعیة؛ این نابودی و نجات را وسیله عبرت و تذکری برای شما قرار دادیم تا گوش‌های شنوا آن را دریابند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۵۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۹، ۳). کاشانی هم در شأن نزول آیه این گونه می‌نویسد: «از عبدالله بن الحسن روایت است که چون این آیت نازل شد، رسول علیه‌السلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را فرمود: "سألت الله أن يجعلها أذنك يا علی!" و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: "من بعد از آن هیچ فراموش نکردم و نتواند بود که چیزی فراموش کنم."» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۹۵).

این بهره‌گیری فراوان عبدالرزاق از کلام و اندیشه حضرت علی (ع) و طرح موضوعاتی چون مهدویت به گونه‌ای شیعی در رسائل وی نشان از ژرفای ارادت وی به اهل بیت رسول (ص)

خاصه شخص حضرت امیرالمؤمنین(ع) و رنگ و بویی شیعی دارد و بر این پایه می‌توان او را پیرو مذهب تشیع دانست. به علاوه می‌دانیم که بنا به دیدگاه محققان، کاشان دست‌کم از قرن سوم هجری شهری شیعی بوده است. بنا به نوشته مستوفی (قرن هشتم) مردم کاشان شیعه‌مذهب و اکثرشان حکیم وضع و لطیف طبع بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۱۲). یاقوت حموی هم در معجم البلدان نوشته است: «اهلها کلهم شیعه امامیه» (همان: ۲۱۱). نیز کاشانی اهل فتوت بوده است و می‌دانیم که فتوت از تشیع ریشه گرفته و بین این دو پیوندی استوار است (شیبی، ۱۳۵۴: ۲۶۴-۲۶۵). با این توضیحات تشیع وی بسیار محتمل است. یا لاقلاً شاید بتوان مذهب او را از جنس تسنن دوازده‌امامی یا تسنن شیعی محسوب کرد و آن نوعی خاص از تسنن است که با تشیع دوازده‌امامی جمع شده است. سنیان دوازده‌امامی ضمن پذیرش خلفای اهل سنت به امامان دوازده‌گانه به شدت ارادت ورزیده و ایشان را «امام» و «معصوم» می‌خوانند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۴۰-۸۵۰) و با همان شور و ادبیات امامیه از آن حضرات(ع) سخن می‌گویند.

نمونه قابل توجه از سنیان دوازده‌امامی فضل‌الله بن روزبهان خنجی (ف ۹۲۷) که به ضدیت با تشیع و دولت صفوی شهره است، اما کتابی در شرح زندگانی چهارده معصوم(ع) نوشته است. جعفریان با ذکر این نکته ابیات زیر را در ستایش امامان شیعه از وی نقل می‌کند:

مهیمننا به حبیب محمد عربی	به حق شاه ولایت علی عالی فن
به هر دو سبط مبارک به شاه زین	به حق باقر و صادق به کاظم احسن
به حق شاه رضا ساکن حظیره قدس	به حق شاه تقی و نقی صبور محن
به حق عسکری و حجت خدا مهدی	کزین دوازده ده نجات روح و بدن

(همان: ۸۴۳-۸۴۴) وی در ادامه، شخصیت‌های بارز دیگری را چون ملا حسین واعظ کاشفی (ف ۹۱۰)، کمال‌الدین خوارزمی (ف ۸۴۰)، خواجوی کرمانی (ف ۷۵۳) و... به عنوان چند سنی دوازده‌امامی معرفی می‌کند (همان: ۸۴۴-۸۴۷).

۲-۱-۲. مضامین احادیث علی(ع) در رسائل کاشانی

یکی از امتیازات بی‌نظیر کلام حضرت امیر(ع) گستردگی موضوع در سخن ایشان است. سخن آن حضرت(ع) محدود به زمینه خاصی نیست. توحید، اسلام، قرآن و اهل بیت، سلوک و عبادت، اخلاق و تهذیب نفس، حکومت و عدالت، موعظه و حکمت، دنیا و دنیاپرستی، جامعه‌شناسی در رسائل و مصنفات و... هر اندیشمندی با هر گرایش فکری می‌تواند از این دریای نور و معرفت جرعه‌ای برگیرد:

جایگاه امام علی(ع) و
اثرپذیری از احادیث ایشان
در رسائل و مصنفات
عبدالرزاق کاشانی



آب جیحون را اگر نتوان کشید هم ز قدر تشنگی نتوان برید

(مولوی، ۱۳۷۳: ۸۱۹)

عرفای ما که خود را در اندیشه و سلوک و امدار امیر مؤمنان (ع) می‌دانند، در مباحث معرفتی و حکمت نظری و عملی خویش به گفتار حضرتش (ع) تمسک می‌جویند. شیخ عبدالرزاق که دلدادۀ طریقت علوی است، در نوشته‌های خود فراوان از گفتار امام العارفین (ع) بهره می‌برد که موضوعات غالب این اثرپذیری عبارت است از:

الف. خداشناسی و تخلق به اخلاق الهی در سلوک

محوری‌ترین موضوعی که در مباحث فکری متصوفه مشهود است، مبحث خداشناسی است. در نزد ایشان خداوند حقیقت وجود و وجود حقیقی است؛ به عبارتی دیگر وجود در معنای حقیقی آن یکی بیش نیست و آنچه در عالم وجود می‌نماید، تجلی آن حقیقت است نه یک وجود حقیقی. عرفای مسلمان این اندیشه‌های موحدانۀ خویش را با گفتار خیره‌کننده حضرت مولی الموحدین (ع) در خطبۀ نخست نهج البلاغه مطابق دانسته‌اند و فراوان به این خطبه استناد کرده‌اند. امام (ع) در این خطبۀ شریف با زیبایی خیره‌کننده‌ای به بیان عظمت حق و عجز ما در شناخت حقیقت توحید می‌پردازد. شیخ عبدالرزاق در بحث از توحید به عبارتی از این خطبۀ استناد می‌کند: «... چنان‌که امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه فرموده است که "هُوَ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَّا بِمُقَارَاتَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا بِمُزَايَلَةٍ" (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۸ و ۳۰).

می‌بینیم که در این کلام امام (ع)، «خدا با هر چیزی هست بی‌آنکه در کنار آن باشد و با همه چیز فرق دارد بدون آنکه از آن‌ها بیگانه یا تهی باشد» و جایی دیگر از آن حضرت، سخنی بسیار زیبا در شناخت حق نقل می‌کند: «تشهد له أعلام الوجود على أقرار قلب ذی الجحود»: [او کسی است که] همه نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند و دل‌های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است (همان: ۷۰۹). این سخنان نزدیک است به آنچه اهل معرفت در بحث وحدت وجود می‌گویند.

بر اساس این دیدگاه توحیدی عرفای مسلمان، همه‌چیز رنگ‌خدایی دارد و انسان نیز برای رسیدن به کمال و زدودن صفات بشری به اخلاق الهی آراسته شود؛ بدین سبب پیوند خداشناسی و سلوک هم در مباحث کاشانی زیباست. بنا به نقل او از امام علی (ع) می‌پرسند که کدام یک از دو صفت عدل و جود که از صفات الهی‌اند، افضل است؛ امام در پاسخ می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا عَنْ جِهَاتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ

أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا» (همان: ۴۴۷).

شیخ با تکیه بر معنای این حدیث امام علی (ع) بی‌درنگ به یکی از مهم‌ترین بایسته‌های سلوک یعنی لزوم تخلق به اخلاق الهی می‌پردازد و کلام خود را به حدیث دیگری از آن حضرت (ع) مستند می‌کند: «عدل وجود دو صفت‌اند از صفات الهی که اتصاف بدان ممکن نبود الا نفسی طاهر زکی را که از ملابس جسمانی و غواشی هیولانی مجرد گشته باشد و از بواعث شیطانی و دواعی نفسانی مبرا شده و از قیود تعلقات جزوی و حظوظ ملاذ حسی خلاص یافته و از هیئات طبعی و صفات بشری انسلاخ پذیرفته و از لباس اخلاق و نعوت خویش بیرون آمده و در حصین اخلاق و نعوت حق در بر کرده و امثال امر "تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ" از حضرت صاحب شریعت نموده و به هدایت و توفیق الهی ره بدان برده، کما قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ حَلِيمٌ جَوَادٌ رَحِيمٌ دَلَّنَا عَلَىٰ أَخْلَاقِهِ وَأَمَرَنَا بِالْأَخْذِ بِهِ» (همان و با کمی تفاوت: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۴، ۲۷۴).

ب. مقام فنا و کشف حقیقت

سالک الی الله پس از گذر از مراحل و منازل و عبور از مراتب و عالم اسماء و صفات، فانی در حق می‌شود و اسماء و صفات خویش را همه مستهلک در عین ذات می‌بیند. وصول الی الله یعنی رستن از همین هستی موهوم. «صوفیه می‌گویند ظهور حقیقت به نحو اطلاق یا به نعت جلال مستلزم فنای عبد و استهلاک اوست مانند نهرهای کوچک در بیابان که از ناگاه سیلی قوی و پهناور بر آن بگذرد و آن‌همه را در وجود خویش مختفی کند و یا چون آفتاب که از مشرق بر آید و ستارگان در شعاع آن ناپدید شوند و یا موری که پیلی را به لانه خود مهمان کند و چون پیل پای بر روی لانه‌اش نهد یکسره ویران گردد» (فروزانفر، ۱۳۶۷: ج ۱، ۹۹). به قول مولانا:

قرب، نه بالا نه پستی رفتن است قرب حق از حبس هستی، رستن است

(مولوی، ۱۳۷۳: ۴۷۹)

اما هر سالک مدعی را توان رسیدن به این مقام نیست. همان گونه که شیخ عبدالرزاق در این بحث با استناد به کلام حضرت امیر(ع) می‌نویسد: «پس هرکه را استعداد این مرتبه باشد حق تعالی او را از مراتب تعینات مجرد گرداند، و از قید عقول برهاند و به کشف و شهود بدان

احاطت برساند، و الا در حجب جلال بماند، و در سخن ساقی کوثر امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه و رضی عنه آمده است که "الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیره اشارة؛ چه اگر اشارت حسی یا عقلی در وقت تجلی جمال مطلق بماند، عین به عین پیدا شود و جمال عین جلال گردد

جایگاه امام علی (ع) و
اثرپذیری از احادیث ایشان
در رسائل و مصنفات
عبدالرزاق کاشانی

و شهود، نفس احتجاب» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۲۲) و این سخن بخشی مهم‌تر از یک پاسخ تفصیلی است به پرسش جناب «کمیل بن زیاد» از اصحاب گران‌مایه امیر مؤمنان(ع) که در رسائل تازی شیخ به تفصیل و همراه با شرح آمده است (همان: ۶۴۰-۶۴۵).

ج. توسع معنای اهل بیت(ع)

اهل بیت در کتاب و سنت معنای ویژه‌ای دارد و منظور از آن حضرت رسول اکرم(ص) و خاندان مطهر ایشان(ع) است که شامل حضرات علی(ع)، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم‌السلام و با نگاه گسترده‌تر شیعی نه فرزند معصوم دیگر از نسل امام حسین(ع) می‌شود. با این حال گاه از زبان ایشان احادیثی نقل شده است چون «سَلَمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۸۵) که در آن‌ها منظور از این تعبیر نزدیکی بندگان خاص حق به خاندان طهارت(ع) از حیث عقیده، اخلاق و رفتار است نه معنای کلامی. این معنا را شیخ کاشانی با نقل حدیثی از حضرت امیر(ع) شرح می‌دهد:

«هرکه در طلب این کمالات سعی است و همه را مراعی، متابعت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را درست است. و از محبوبیت او با نصیب، چنانک فرموده: "قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ". پس به رابطه محبوبیت حق و جنسیت غفران ذنوب به حکم لیغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ بِهِ صُورَت و معنی یار پیغمبر صلی الله علیه و سلم است و با او محشور و از اهل بیت او معدود، چنانک در حق سلمان علیه الرحمة فرموده: اِنَّ سَلْمَانَ مِّنْ اَهْلِ الْبَيْتِ؛ و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: اَلَا و انْ و لِي مُحَمَّدٌ مِّنْ اطَاعِ اللَّهِ و ان بعدت لِحمته؛ و اگر از متابعت او قاصر است و اوامر و نواهی او را مطیع و متقاد، از ورطه کفر خلاص یافته است و در زمره ایمان آمده و در سلک امت او منخرط گشته» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۲۸-۳۲۹).

د. حکومت و حاکمیت

بر اساس آموزه‌های قرآنی، اسلام که کامل‌ترین دین الهی است، مطلوب‌ترین نظام حقوقی را برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر دارد و چون حکومت از ضروری‌ترین نیازهای جامعه بشری است، باید آن را از ضروریات دین اسلام هم دانست. آیات و احادیث فراوانی را می‌توان دید که به ضرورت تأسیس حکومت عدل اسلامی و وظایف و شرایط حاکم پرداخته‌اند (برای نمونه نک: مائده، ۴۹-۵۰؛ نساء: ۱۰۵؛ نهج البلاغه: ۳۰). پیداست که احکام دین زمانی می‌تواند در معنی واقعی ضمانت اجرایی داشته باشد که زمامدار حکومت، فردی عادل باشد. امام

علی(ع) در نکوهش حاکم ستم‌پیشه می‌فرماید: «سَبْعُ أَكُولٍ حَطُومٌ، خَيْرٌ مِنْ وَاَلِ ظُلُومٍ غَشُومٍ؛ جانور درنده و آدم‌خوار، از فرمانروای ستمکار بیدادگر بهتر است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶۳).

کاشانی بر اساس این اندیشه دینی، از ضرورت حکومت و شرایط حاکم سخن گفته است. از نظر شیخ، حکومت و انقیاد از آن برای مصلحت حفظ جمهور و ضبط انتظام امور ضروری است؛ و برای این مدعا به حدیثی از حضرت علی(ع) تمسک می‌جوید: «لابد للناس من امام بر او فاجر» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۵۸). این حرف به معنای تأیید حاکمیت ظلم در دیدگاه عبدالرزاق نیست بلکه منظور وی لزوم حاکمیت در معنای حداقلی آن است. برای همین است که او قسم دومی از پادشاه به استحقاق معرفی می‌کند که او را «مرتبه کمال ولایت نباشد تا امام مطلق بود بل در مرتبه علما و حکما و افاضل باشد و... این پادشاه نایب امام مطلق و خلیفه حق باشد» (همان: ۳۵۷) که قابل تطبیق با دیدگاه ولایت فقیه در نظام فکری شیعه است.

شیخ در مرتبه بعد با استناد به سخنی از امیر مؤمنان(ع) مطلوب حقیقی اش را حکومت انسان عادل می‌داند که در تأدیب نفس خویش به کمال رسیده باشد: «و چون سیاست نفس خویش و قوی به کمال رسانیده باشد و تدبیر و تسخیر او چنانک باید کرده و همه را در تحت تصرف روح آورده، قانون عدالت به دست او بود و سیاست همه آسان باشد. قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: من نصب نفسه للناس إماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره و لیکن تأدیه بسیره‌ته قبل تأدیه بلسانه» (همان: ۳۶۴).

ه جایگاه اهالی صنعت و حرف

در مکتب حیات‌بخش اسلام، هر فکر و رفتاری که نشان از ایستایی و یا واپس‌گرایی باشد مردود است. یکی از نشانه‌های پویایی در جامعه اسلامی، کار و تولید است. در آموزه‌های اسلامی انسان سعی و کارا ستوده و فرد تنبل نکوهیده است. حضرت باقر(ع) در نکوهش تنبلی و بی‌کاری می‌فرماید: «إِيَاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُوَدَّ حَقًّا وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ»؛ بپرهیز از کاهلی و افسردگی، زیرا این دو کلید تمام بدی‌هاست. آدم تنبل حقتش را نمی‌تواند به دست آورد و آدم افسرده‌حال نمی‌تواند در کار حق بردباری ورزد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ۱۷۵).

جایگاه امام علی(ع) و

خاندان عصمت(ع) که خود در عرصه اقتصادی کوشا بودند، عنایت ویژه‌ای به اهل حرف
در رسائل و مصنفات
داشتند. برای نمونه بنا به فرمایش امام صادق(ع) حضرت امیر(ع) به تولیدکنندگان و کشاورزان
عبدالرزاق کاشانی

توجه ویژه‌ای داشت و همیشه به عمال و کارمندان خویش درباره‌ی کشاورزان سفارش می‌کرد (حسینی جلالی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۹، ۶۲). کاشانی با ذکر حدیثی از حضرت امیر(ع) از جایگاه اهالی صنعت و حرفه‌ها در نزد حق سخن گفته است: «ان الله يحب العبد المحترف» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۶۳).

و. یکسانی فطرت

«فطرت» به معنای گونه‌ای خاص از آفرینش که خدا به انسان داده، در همه‌ی افراد بشر یکسان است؛ یعنی مسئله‌ای همگانی است که در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. به فرمایش امام صادق(ع): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَّرَهُمْ عَلَيْهَا» (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۱: ج ۱۳: ۱۱۷). ارزش‌های والای انسانی مثل خداجویی، حق‌طلبی، بی‌زاری از زشتی‌ها و... اموری فطری است که در وجود همه‌ی انسان‌هاست و آن‌ها را به یک مبدأ بی‌نهایت از خوبی‌ها و راستی‌ها می‌خواند. بعثت انبیا پاسخی برای همین ندای لطیف و کشش جان‌افزای درونی است.

شیخ از سخن امیرالمؤمنین علی(ع) یکسانی مردم را در اصل فطرت و غریزت فهمیده و آن را پس از استناد به آیه قرآن و حدیث نبی اکرم(ص) آورده است: «هرچند مردم از روی حقیقت در اصل فطرت و غریزت یکسان افتاده‌اند؛ کما قال تعالی: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: کلّ مولود یولد علی الفطرة؛ و قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: إِنَّ أَبَانَآ آدَمَ لَمْ یَلِدْهُ یَهُودِیًّا وَ لَأَنْصَرَانِیًّا وَ مَا كَانَ وَ لَدَّهِ إِلَّا حَنِیْفًا مُّسْلِماً» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۰۸).

ز. شناخت علم و جهل

تقابل دانایی و جهل و فهم این دو یکی از مباحث مهم در متون دینی و سخن عرفای مسلمان است. با شناخت علم بنا بر سخن معروف «تعرف الامور باضدادها»، به آسانی حقیقت جهل را خواهیم فهمید؛ کاشانی این نکته را با ذکر روایتی از امام(ع) می‌نماید: «قیل لامیرالمؤمنین علیه السلام صف العالم! فوصفه، فقیل: صف الجاهل! قال: قد فعلت!» (همان: ۵۹۲) یعنی با شناخت دانا می‌توان نقطه‌ی مقابل آنکه جاهل است را بدون نیاز به تعریف شناخت. شیخ همچنین حدیث مشهور دیگری را در شناخت علم از حضرت علی(ع) نقل می‌کند که مورد بحث و تحلیل فراوان علما و اهل معرفت است: «العلم نقطة کثرها الجاهلون» (همان: ۶۶۵).

ح. آیین فتوت

«فتوت»، «جوانمردی» یا به تعبیر دیگر «عیاری» نام آیینی کهن است که با ظهور اسلام و جان گرفتن تصوف رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت و بر مبنای اسلام و طریقت صوفیان مسلمان

بازسازی شد. طریقت فتیان در مباحث شناختی متصوفه جایگاه ثابت و پررنگی را از آن خود کرد. از نظر قاطبه اهل تصوف که طریقت خود را به مولی العارفین امام علی(ع) منتسب می‌سازند، «بهترین مثال یک فتنی حقیقی و مطلق بعد از انبیا و در میان پیروان فتوت حضرت رسول، ذات امیرالمؤمنین حضرت علی است که تمام سلسله‌های فتوت اسلامی به او می‌پیوندد. و شخص آن رادمرد «منبع عین فتوت و معدن جود و مروت» و «قطب مدار فتوت» شمرده می‌شود» (همدانی، ۱۳۷۰: ۲۵۹). شیخ عبدالرزاق هم در همین معنی می‌نویسد: «و قطبها ألدی قام به اعوجاج أمرها و استوی إحناء ظهرها هو مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۵۳۰).

در داستانی که کاشانی برای بیان مأخذ فتوت و سند اصل این طریقت نقل می‌کند، رسول خدا(ص) وقتی رازپوشی امیر مؤمنان(ع) و تلاش ایشان را برای جلوگیری از اشاعه فحشا می‌بیند، می‌فرماید: «یا علی انت فتنی هذه الامة»: تو جوانمرد این امتی. بعد از آن قدحی آب و قدری نمک خواست، سلمان فارسی آن را حاضر کرد، رسول علیه الصلاة و السلام کفی نمک برداشت و گفت: هذه الطریقة و در وی افکند و کفی دیگر برداشت و گفت: هذه الحقیقة و در او انداخت و به علی داد تا قدری بازخورد و گفت: أنت رفیقی و أنا رفیق جبرئیل و جبرئیل رفیق الله تعالی. و بعد از آن سلمان را فرمود تا رفیق علی شد و قدح از دست او بازخورد و حذیفه را فرمود تا رفیق سلمان شد و قدح از دست سلمان بازخورد. بعد از آن زیرجامه خود در علی پوشانید و میان او در بست و فرمود که أكملک یا علی. یعنی تو را تکمیل می‌کنم» (همان: ۴۷۶-۴۷۷). سپس می‌نویسد: «مأخذ فتوت و اصل این طریقت این حدیث است» (همان: ۴۷۷).

اهل فتوت را نیز مثل هر گروه دیگر اصولی و صفاتی است که معرف ایشان است؛ ایشان هم مانند سایر طالبان معرفت، آیین خود و قواعد آن را منتسب به حضرت مولی العارفین(ع) می‌دانند. کاشانی بر این پایه در شرح این طریقت، اصول اهل فتوت را از زبان آن حضرت(ع) این گونه برمی‌شمرد: «و اما مبانی و اصولی که فتوت بر آن مبتنی است و بنیاد آن بر آن مؤسس، هشت قاعده است، که قرب* این طریقت و مدار این فضیلت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشارت بدان فرموده و گفته: أصل الفتوة الوفاء والصدق والأمن والسخاء والتواضع والنصيحة والهداية و لا يستأهل الفتوة إلا من يستعمل هذه الخصال؛ یعنی اصل فتوت این هشت خصلت

است و هرکه مستعمل این خصال نباشد، مستحق اسم فتوت نبود» (همان: ۴۸۰-۴۸۱) و البته در اثرپذیری از احادیث ایشان در رسائل و مصنفات عبدالرزاق کاشانی نقل دیگری از این حدیث قاعده نهمی را هم برمی‌شمارد: «أصل الفتوة الوفاء والصدق والأمن

والسخاء والتواضع والنصيحة والهداية والتوبة» (همان: ۵۳۱). شیخ نشانه کمال فتوت را نیز از زبان امام(ع) این‌گونه بیان می‌کند: «هی العفو عند القدرة والتواضع عند الدولة والسخاء عند القلة و العطفة بغير منة» (همان: ۴۸۰).

او در بحث از صفات و اصطلاحات اهل فتوت، پیوسته گفتار خویش را با کلام حضرت امیر(ع) همراه می‌کند.

– صفات اهل فتوت

گاهی شیخ به نقل از مولای عارفان(ع) برخی صفات اهل ایمان (یا همان اهل فتوت) را به صورت پیوسته می‌آورد: «طوبى لمن ذلّ فى نفسه و طاب كسبه و صلحت سريره و حسنت خليفته و أنفق الفضل من ماله و أمسك من لسانه» (همان: ۵۳۴).

حیا: حیا یعنی شرم و بازداشت نفس از ترس ارتکاب به زشتی‌ها و نتیجه آن در امان ماندن نفس و فطرت و توانایی تمیز بین نیکی‌ها و پلشتی‌ها و برانگیختن انسان برای انجام نیکی‌هاست. امام(ع) در این باره می‌فرماید: «من كساه الحياء ثوبه لم ير الناس عيبه» (همان: ۵۳۱).

صبر: «و صبر در این مقام، ترک طاعت هوا و منع نفس از متابعت آن و مقاومت با دواعی آن باشد. قال على عليه السلام:

بيت

إني رأيت و فى الأيام تجرّبة للصبّر عاقبة محمودة الأثر
و قلّ من جدّ فى أمر يطالبه فاستحب الصبر إلّا فاز بالظفر»

(همان: ۵۳۳)

و «و از آن "حلم" لازم آید؛ و آن طمأنینت و آرام نفس است و ترک شغب در وقت سورت غضب، و دماغت و نرم‌خویی و رفق و مدارا و تأنی در حروب و مخاصمات همه از نتایج آن باشد تا درشتی و فظاظت و غلظت که منافی آن‌اند، از نفس بیرون رود و تسرع و شتاب‌زدگی و پیش و عجلت زایل گردد و خصلت ثبات و قوت مقاومت آلام و بلیات ملکه شود، و ثبات در این باب صبر بر مکروهات باشد، و در باب عفت، صبر از مرغوبات؛ و از این جهت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: الصبر صبران صبر علی ما تکره و صبر عمّا تحب» (همان: ۴۸۳ و ۵۳۸).

قناعت: «و در قناعت از انتظام ناگزیر بود. و آن تقدیر امور و ترتیب اسباب است به حسب مصالح. قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: کن مقدراً و لا تکن مقتراً، یعنی خرج به‌اندازه کن

ولکن تنگ باز مگیر» (همان: ۴۸۴ و ۵۳۴) و در سخنی دیگر، حضرت (ع) توصیه به قناعت را با لزوم «حسن خلق» همراه کرده‌اند: «کفی بالقناعة ملکا و بحسن الخلق نعیم» (همان: ۵۳۴).

سَخَا: «سَخَا، افادت چیزی است که باید داد کسی را که شاید داد بر وجهی که باید داد، بی‌زحمت متنی یا توقع غرض و عوضی و گر همه ثنا و مدح باشد. و آن برترین درجات عفت و بلندترین مراتب مروت است و آخر قدمی از اُقدام جوانمردان و اشرف مقامات ایشان در منزل پارسایی...» (همان: ۴۸۵). در این باره امام علی(ع) می‌فرمایند: «من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة» (همان: ۵۳۵). سَخَا درجاتی چند دارد که یکی از درجات سماحت است: «و آن بذل چیزی است که دادن آن واجب نباشد بر سبیل تفضیل. قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: کن سمحا و لا تکن مبذرا» (همان: ۴۸۵) و دیگری کرم: «... پس کرم؛ و آن انفاق مال است به سهولت و طیب نفس در امور عظام و مقاصد عالی، قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: بالافضال تعظم الأقدار» (همان: ۴۸۶).

شجاعت و بی‌باکی: «پرسیدند که ازو نترسیدی؟ فرمود که: هر اوپی که جز از حق نترسد، هرکس از وی بترسد و او از هیچ‌کس نترسد، و هرکه از حق نترسد هیچ‌کس از وی نترسد» (همان: ۴۹۲).

تواضع: که اولین مرتبه از مراتب شجاعت است و شجاعت یعنی مطیع عقل و اندیشه صحیح کردن نیروی خشم، «در وقت اقدام بر مخاوف و وقوع شداید و مصائب» (همان: ۴۸۸). امام عارفان(ع) تواضع را به‌عنوان زیور مؤمن معرفی می‌فرمایند: «حلیة المؤمن التواضع» (همان: ۵۳۸). شیخ دو نتیجه ارزشمند برای فروتنی بیان می‌کند و آن را به حدیث حضرت امیر(ع) مستند می‌سازد: یکی مدارای با دیگران و ترک دشمنی: «من بالغ فی الخصومة أثم» (همان) و دیگری کرامت نفس است که ثمره‌اش بی‌ارزش شدن خواهش‌های نفسانی است: «من کبرت علیه نفسه هانت علیه شهوته» (همان: ۵۳۹).

عدل و جود: «چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پرسیدند که از جود و عدل کدام فاضل‌تر؟ فرمود که "العدل یضع الأشياء مواضعها والجود یخرجها من جهااتها، والعدل سائس عامّ والجود عارض خاص فالعدل أشرفهما و أفضلهما"» (همان: ۴۹۸).

اخوت (دوست‌یابی و دوست‌داری): «و اخوت، معظم ابواب فتوت و قاعده و اساس این جایگاه امام علی(ع) و طریقت است و بدین سبب پیش‌قدم را "أخی" خوانند و جز به مؤاخات اصول آن منعقد نشود و در رسائل و مصنفات امور آن منتظم نگردد و امام ائمه فتیان و قطب اقطاب جوانمردان امیر مؤمنان علی علیه‌السلام

فرموده است: "أعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و أعجز منه من ضيع من ظفر به منهم" و درین معنی گفته‌اند:

بد کسی دان که دوست کم دارد زو بتر آن‌که داشت و بگذارد»

(همان: ۵۰۱)

و دربارهٔ وحدت در سایهٔ اخوت: «و غایت و نهایت اقسام عدالت، وفاست که بدان ارکان مؤاخات تمام شود و معنی یدالله علی الجماعة محقق گردد و تا نور وحدت از روزن اخوت درست نیاید، الفت حقیقی صورت نیندد» (همان: ۵۰۲).

سعه صدر: «و از آن جمله سعت صدر است و حقیقت آن با عظم همت و کبر نفس راجع باشد و از اینجا معلوم گردد. و چون نفوس از علایق دنیوی مجرد شوند و از حظوظ فانی ترفع نمایند، آمانی و آمال ایشان را نفریبد و اقسام عاجل از جای خود نبرد پس به فوات هیچ مرغوب اندوه نخورند و به وجود آن شادمان نگردند و به خیانت و ملامت مردم مبالات ننمایند و به انتصار و انتقام برنخیزند تا سروری و ریاست یابند. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: آلة الرئاسة سعة الصدر» (همان: ۵۱۴).

تجمل: اظهار توانگری و رفاه با وجود گرفتاری به سختی و بلاست و آن نتیجهٔ عزت نفس و ثمرهٔ مقام شکر و نشانهٔ اطمینان و استغناء بالله است؛ و یقیناً اظهار نداداری شکایت (از حق) و ذلت و ناتوانی و ضعف است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «رضی بالذل من كشف ضره» (همان: ۵۶۲).

۲-۲. رویکردهای کاشانی در نقل روایات

رویکردهای متصوفه در نثر عرفانی به آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) گوناگون است؛ گاه پس از شرح مطلبی یا در میانهٔ آن، برای ایضاح یا تثبیت معنا، به حدیث یا آیه‌ای استناد می‌کنند و گاه به تفسیر، ترجمه یا تأویل سخن روی می‌آورند. در اینجا رویکردهای چندگانهٔ کاشانی را به احادیث امام علی (ع) می‌بینیم.

۲-۲-۱. استناد و استشهاد

قرآن و حدیث شالودهٔ اصلی اندیشهٔ عرفاست و ایشان در شرح هر معنای اعتقادی، معرفتی، اخلاقی و... گفتار خویش را به آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از رسول مکرم اسلام (ص) یا اهل بیت (ع) مستند می‌کنند و به آن اعتبار می‌بخشند. رویکرد غالب کاشانی نیز در نقل حدیث این گونه است. او نخست به شرح موضوع می‌پردازد و سپس متناسب با مطلب، هر جا ضروری می‌داند، حدیثی را از پیامبر گرامی اسلام (ص) و غالباً از قطب عارفان، علی (ع) نقل و سخن

خویش را بدان مستند می‌کند؛ مثلاً پس از شرح معنی مروت که از صفات اهل فتوت است، برای استحکام معنا به حدیث امیر مؤمنان(ع) استناد می‌کند:

«و چنان‌که مروت مبنی و اساس فتوت است، فتوت مبنی و اساس ولایت باشد، هرکه مروت ندارد، فتوت او را محال تواند بود. و هرکه فتوت ندارد هرگز به ولایت نرسد، چه مروت نشانی اتصال بنده است به حق به واسطه صحت فطرت، و از این جهت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: "أفيلوا ذوی المروءات عثراتهم، فما يعثر منهم عاثر أأا و یده بیدالله یرفعه" یعنی: از خطاهای اصحاب مروت درگذرید که هیچ صاحب مروت به سر درنیاید الا دستش به دست حق تعالی باشد و در حال ادبار، او را دست گیرد» (همان: ۴۶۹-۴۷۰).

در شرح معنی «حیا» نیز سخن خویش را به کلام امام(ع) مستند می‌کند: «چه حیا، انحصار نفس است از خوف صدور قبایح و تا در طینت او شعور به رذیلت نقصان و فضیلت کمال و وجوب هرب از آن و طلب این مرکز نباشد، این معنی درو پیدا نگردد. ... امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود که "من کساه الحياء ثوبه لم یر الناس عیبه" (همان: ۴۸۰).

نمونه دیگر حدیثی است که عبدالرزاق کلام خویش را در شرح ارزشمندی صبر به آن می‌آراید: «و ثبات در این باب صبر بر مکروهات باشد و در باب عفت، صبر از مرغوبات؛ و از این جهت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: الصبر صبران صبر علی ما تکره و صبر عما تحب» (همان: ۴۸۸).

۲-۲-۲. تفسیر و ترجمه

متن حدیث یا آیه قرآن همیشه عیناً در متون نثر نمی‌آید. نویسندگان عارف گاهی در متن خویش برگردان فارسی حدیث یا آیه را نقل می‌کنند (ترجمه) و گاه مفهوم آن را با شرح و باز کردن گره‌های لغوی، ادبی و... می‌کشایند (تفسیر). شیخ کاشانی نیز گاهی پس از نقل حدیثی که از حضرت علی(ع) برای ایضاح معنای مورد نظرش آورده به تفسیر آن می‌پردازد. برای نمونه در بیان فضیلت عدالت به شرح حدیثی از امام(ع) می‌پردازد:

«چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام را پرسیدند که از جود و عدل کدام فاضل‌تر؟ فرمود که: العدل

یضع الأشياء مواضعها والجود یخرجها من جهاتها، والعدل سائس عامّ والجود عارض خاص

فالعدل أشرفهما و أفضلهما؛ یعنی: عدل اشیا را باطناً که قوا و کمالات نفسانی اند - و ظاهراً که

جایگاه امام علی(ع) و

احوال و امور جسمانی‌اند- همه بر جای خود بدارد، و جود از جهات خویش بیرون برد، چه

اثرپذیری از احادیث ایشان

در رسائل و مصنفات

عبدالرزاق کاشانی

و سایه وحدت نبود جز عدالت. و جود، ترجیح کمال و اعتدال قوت بهیمی می‌نهد بر کمالات قوت‌های دیگر و تغلب فضیلت این قوت- اَعنی: عفت- می‌کند بر سایر فضایل تا نفس و قوای آن را سایه وحدت بیرون برد و عدل، مدبری عام است که جمیع قوا را بر جای خود بدارد و به وجه احسن سیاست کند و فایده آن همه خلق را شامل بود و جود، کمالی است عارض یک قوت گشته که فایده آن مخصوص بود به بعضی دون البعض. پس عدل، شریف‌تر و فاضل‌تر باشد» (همان: ۴۹۵).

جایی دیگر پس از ذکر «حدیث حقیقت» که پیش‌تر از آن سخن گفتیم، عباراتی را در شرح آن می‌آورد: «در سخن ساقی کوثر امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه و رضی عنه آمده است که: الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیره اشارة؛ چه اگر اشارت حسی یا عقلی در وقت تجلی جمال مطلق بماند، عین به عین پیدا شود و جمال عین جلال گردد و شهود، نفس احتجاب.» شکل دیگر کار او نقل ترجمه حدیث به جای اصل آن است. همان گونه که در شرح آیه «اذن واعیه» نقل کردیم پس از نزول آیه حضرت رسول اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: «سألت الله ان يجعلها اذنک یا علی» و «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من بعد از آن هیچ فراموش نکردم و نتواند بود که چیزی فراموش کنم» (همان: ۴۹۵).

البته در موارد متعدد که حدیثی را برای استناد می‌آورد، ترجمه آن را هم ذکر می‌کند: «و در قناعت از انتظام ناگزیر بود. و آن تقدیر امور و ترتیب اسباب است به حسب مصالح. قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: کن مقدراً و لا تکن مقتراً، یعنی خرج به اندازه کن و لکن تنگ بازگیر» (همان: ۴۸۴).

۲-۳. تأویل

تأویل که در تعریف آن گفته‌اند: «صرف اللفظ عن معناه الظاهر الی معنی یحتمله اذا کان المحتمل الذی یراه موافقاً بالکتاب و السنة» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۲۲). یکی از ابزارهای مهم تصوف برای برداشت و انتقال معناست. صوفیه آیات قرآنی و کلام انبیا و اولیا و مشایخ و... را فراوان تأویل کرده‌اند. کاشانی به این طریق صوفیانه به تأویل عناصری از حدیث پیامبر مکرم اسلام (ص) می‌پردازد که صوفیه از آن جناب برای اثبات طریقت به حضرت امیر(ع) نقل می‌کنند (همان: ۴۷۷-۴۷۸). او در موارد معدودی به تأویل سخن امیرالمؤمنین (ع) هم روی می‌آورد؛ مانند آنکه پس از شرح معنای صوفیانه از واژه «مروت» به حدیثی از امام (ع) استناد می‌کند که این واژه معنایی عام دارد و لزوماً به معنای عرفانی نیست:

«پس مروت، سلامت و صفای فطرت است؛ و فتوت، نوریت و بهای آن. و چنان‌که مروت مبنی و اساس فتوت است، فتوت، مبنی و اساس ولایت باشد. هرکه مروت ندارد، فتوت او را محال تواند بود. و هرکه فتوت ندارد هرگز به ولایت نرسد، چه مروت نشانی اتصال بنده است به حق به واسطه صحت فطرت، و از این جهت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: "أقبلوا ذوی المروءات عثراتهم، فما یعثر منهم عائر الا و یده بیدالله یرفعه"؛ یعنی از خطاهای اصحاب مروت درگذرید که هیچ صاحب مروت به سر درنیاید الا دستش به دست حق تعالی باشد و در حال ادبار، او را دست گیرد» (همان: ۴۶۹-۴۷۰).

۳-۲. کاشانی و تسامح صوفیانه در نقل احادیث

تسامح و تساهل در اندیشه اهل تصوف جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا ایشان سختگیری و تعصب را خامی (مولوی، ۱۳۷۳: ۳۵۳) و یکی از شروط لازم را برای تکامل انسان و رهایی او از بند تعلقات، توسع مشرب و اندیشه و فراغت از تعصب می‌دانند. البته گستره تسامح‌اندیشی صوفیانه به باورهای مذهبی و اندیشه‌ها و رفتارها محدود نمی‌ماند. ایشان به دلیل توجه غالب به معنا، کمتر به صورت توجه دارند. با این نگاه است که مولانا در اندیشه صید معانی خود را از قید صورت (وزن و قافیه) رها می‌خواهد:

رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل
مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا
قافیه و مغلطه را گو همه سیلاب ببر
پوست بود پوست بود درخور مغز

(مولوی، ۱۳۷۸: ج ۱، غزل ۳۸)

بازتاب این باور صوفیانه را می‌توان در قلم، بیان و رفتار ایشان دید. از جمله این آسان‌گیری‌ها تسامحی است که گاه از ایشان در نقل حدیث پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع) می‌بینیم؛ زیرا برای اهل معرفت انتقال معنا مهم‌تر از صورت است. آسان‌گیری در لفظ منقول، اسناد و انتساب حدیث و عدم توجه به صحت کلام متناسب به معصوم (ع) یا مجعول بودن آن، نتیجه این باور است.

با این نگاه، وقتی به سراغ رسائل کاشانی می‌رویم، می‌بینیم که غالب احادیث حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این رسائل، همان است که در متون روایی شیعه به ویژه نهج‌البلاغه به نام

ایشان ثبت است. اما گاهی همان گونه که در سایر متون صوفیه هم دیده می‌شود، احادیثی جایگاه امام علی (ع) و اثرپذیری از احادیث ایشان می‌بینیم که نگارنده آن را به نقل از پیامبر اسلام (ص) آورده؛ اگرچه در مصادر شیعی به نام حضرت امیر (ع) ثبت شده است. نمونه این احادیث سخنی است از نهج‌البلاغه (حکمت ۱۰) که عبدالرزاق کاشانی

شیخ آن را به نبی اکرم (ص) نسبت داده در حالی که بنا بر قول مصحح کتاب در هیچ یک از مصادر فریقین به نام پیامبر (ص) نیامده است: «و قال النبی علیه السلام: خالطوا الناس مخالطة إن تمّم معها بکوا علیکم و ان عشتم حنّوا إلیکم» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۵۹؛ نهج البلاغه: ۴۴۴).

مثال دیگر از این گونه حکمت ۲۰ نهج البلاغه است که شیخ آن را به حضرت نبی (ص) منتسب کرده است: «قال النبی علیه السلام: اقبلوا ذوی المروءات عثراتهم فأنه لن یعثر منهم عاثر ألبا و یده بید الله یرفعه» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۶۰؛ نهج البلاغه: ۴۴۶).

حدیث مشهور «من عرف نفسه فقد عرف ربه» مثال دیگری است که بر اساس توضیحات مصحح رسائل، گاه آن را به صراحت از پیامبر اکرم (ص) و گاه آن را منسوب به حضرت امیر (ع) شمرده‌اند؛ اما عبدالرزاق این سخن را بدون ذکر نام گوینده آورده است (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۷۶).

نکته مهم دیگر نقل روایاتی است که اختصاصاً در متون صوفیه آمده است و در کتب حدیثی مثبت نیست. دو حدیث صوفیانه از این نوع در یکی از مباحث رسائل شیخ آمده است:

«و اما مبانی و اصولی که فتوت بر آن مبتنی است و بنیاد آن بر آن مؤسس، هشت قاعده است که قرب این طریقت و مدار این فضیلت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشارت بدان فرموده و گفته: "أصل الفتوة الوفاء والصدق والأمن والسخاء والتواضع والنصيحة والهداية و لا يستأهل الفتوة إلا من يستعمل هذه الخصال؛ یعنی اصل فتوت این هشت خصلت است و هر که مستعمل این خصال نباشد، مستحق اسم فتوت نبود.

و علامت کمال آن، آنچه در جواب سؤال پسرش حسن علیه السلام از فتوت فرمود که: "هی العفو عند القدرة والتواضع عند الدولة والسخاء عند القلة و العطفة بغير منة؛ یعنی عفو در وقت قدرت و تواضع در زمان دولت و سخا هنگام فقر و فاقت و عطای بی منت» (همان: ۴۸۰).

همچنین احادیث منقول در رسائل شیخ عبدالرزاق گاه در مقایسه با مآخذ روایی تغییراتی لفظی دارد؛ برای نمونه شیخ می‌نویسد: «قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: لا بدّ للناس من إمام برّ او فاجر» (همان: ۳۵۸)؛ اما در شکل منقول این حدیث در نهج البلاغه به جای «امام» واژه «امیر» به کار رفته است: «لا بدّ للناس من امیر برّ او فاجر» (نهج البلاغه: ۶۴). مثال دیگر عبارت «الحكمة ضالة المؤمن» در نهج البلاغه است (همان: ۴۵۶) که کاشانی آن را به صورت «الحكمة ضالة كل مؤمن» نقل کرده است (همان: ۴۷۷).

۳. نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار آمده است می‌توان به این نتایج رسید:

الف. گفتار شیخ عبدالرزاق کاشانی سرشار از ارادت و باورمندی او به اهل بیت پیامبر(ص) به ویژه حضرت امیر(ع) است و رنگ و بویی شیعی دارد؛ بر این پایه می توان قائل به تشیع او شد. دلیل دیگری که این ادعا را تقویت می کند، انتساب تشیع به کاشان در متون تاریخی معتبر است. اگر هم قائل به تسنن وی باشیم، دست کم می توانیم او را از سنیان دوازده امامی بدانیم که مذهبشان آمیخته ای از تسنن با تشیع دوازده امامی است.

ب. هرچند بهره گیری از قرآن و حدیث در نثر عرفانی دینی فراوان است، از حیث شکل و شیوه بازتاب، گوناگونی کمتری نسبت به آنچه در شعر و نثر ادبی آمده است دارد. چون در این متون غالباً نویسندگان عارف دور از تکلف و تصنع به دنبال گزارش یافته ها و باورهای خویش اند. کاشانی هم با چنین هدفی در نوشته هایش صرفاً برای انتقال اندیشه های خود به گفتار حضرت امیر(ع) رویکردی سه گانه دارد: گاه برای استحکام سخن به کلام حضرتش(ع) استناد و استشهاد می کند، گاه به تفسیر سخن ایشان(ع) می پردازد و یا صورت فارسی آن را نقل می کند و در مواردی محدود هم به تأویل حدیث امام می پردازد.

ج. مضامین احادیث امام(ع) در رسائل شیخ عبدالرزاق کاشانی متنوع است: خداشناسی و سلوک، جایگاه امام علی(ع)، حکومت و حاکمیت، جایگاه اهل صنعت، یکسانی انسان ها در فطرت، اصول و اصطلاحات فتوت و جز آن.

د. گاهی در رسائل شیخ عبدالرزاق آسان گیری هایی در لفظ، اسناد و انتساب حدیث و عدم توجه به صحت کلام معصوم(ع) یا مجعول بودن آن دیده می شود. این آسان گیری ها را می توان از جنس تسامحی دانست که بر اندیشه ها و رفتارهای صوفیان سایه افکنده است.

پی نوشت

* توضیح مصحح در پاورقی: چنین است. شاید: قطب.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه (۱۳۹۶)، گردآوری شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، ج ۶، تهران: اسوه.

۳. _____ (۱۳۷۸)، کلیات شمس تبریزی، تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، ج ۴، تهران: انتشارات اثرپذیری از احادیث ایشان در رسائل و مصنفات امیرکبیر.

۴. ابراهیمی، زهرا و محمودی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «امام علی(ع) در متون صوفیه (با تأکید بر متون تصوف تا

- قرن پنجم قمری)، پژوهشنامه ادیان، شماره ۱۹، ۱-۲۰.
۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، تصحیح ابراهیم محمد ابوالفضل، ج ۱، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ج ۱، قم: علامه.
۷. اردستانی، پیر جمال الدین محمد (۱۳۷۱)، مرآت الأفراد، تصحیح حسین انیسوی پور، ج ۱، تهران: انتشارات زوار.
۸. تجلیل، جلیل و هوشیار، یاسر (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی سیمای انسان کامل در خطبه متقین نهج البلاغه و آثار عزیزالدین نسفی»، پژوهش های نهج البلاغه، شماره ۴۶، ۱۹-۳۰.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مصطفی درایتی، قم: مرکز النشر لمکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۸۵۸)، نفحات الأنس، تصحیح ولیام ناسولیس و مولوی غلام عیسی و مولوی عبدالحمید، کلکته: مطبعة لیس.
۱۱. جرجانی، سید شریف علی بن محمد (۱۳۷۰)، کتاب التعریفات، ج ۴، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. جعفری، سید محمدمهدی (۱۳۸۴)، «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۴۲، ۱-۱۸.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، تهران: نشر علم.
۱۴. حاجی اکبری، فاطمه و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی اصطلاح تطبیق در تأویلات کاشانی»، مطالعات عرفانی، دوره ۱، شماره ۲۷، ۳۱-۵۴.
۱۵. حسینی جلالی، محمدرضا (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، دنباله جستجو در تصوف ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۷. سمنانی، علاءالدوله (۱۳۸۳)، مصنفات فارسی سمنانی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. سهروردی، شهاب الدین ابو حفص (۱۳۷۵)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. شبیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۴)، همبستگی میان تصوف و تشیع، ترجمه و تلخیص و نگارش علی اکبر شهابی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. شیخ اشراق (شهاب الدین سهروردی) (۱۳۷۵)، رسائل شیخ اشراق، تحقیق و تصحیح هانری کربن، سید حسین نصر و نجف قلی حبیبی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. صلواتی، عبدالله (۱۳۹۵)، «تبیین عرفانی شنیدن الهیه انسان از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی»، ادیان و عرفان، شماره ۱، ۱۰۷-۱۲۲.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و

هاشم رسولی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.

۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دارالمعرفة.
۲۴. طه نیا، حسین (۱۳۹۰)، سیمای امام علی (ع) در نظم و نثر فارسی، چ ۱، قم: انتشارات آشیانه مهر.
۲۵. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۰۵م)، تذکرة الاولیا، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، لیدن: مطبعة لیدن.
۲۶. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۶)، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، تصحیح حسین خدیوچم، چ ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. فتح‌اللهی، علی (۱۳۸۸)، تأثیر روایات شیعی و نهج‌البلاغه در مفاهیم عرفانی، تهران: نشر مدحت.
۲۸. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۷)، شرح مثنوی شریف، چ ۱، تهران: انتشارات زوار.
۲۹. فلاحی، کیومرث (۱۳۷۴)، «آیین جوانمردی و سیره جوانمردان: نگاهی به کتاب تحفة الاخوان خصائص الفتیان ملا عبدالرزاق کاشانی»، تعاون و کشاورزی، شماره ۵۰، ۵۶-۶۳.
۳۰. قیصری، داوود (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، چ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۰)، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، تصحیح مجید هادی‌زاده، چ ۲، تهران: میراث مکتوب.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۱)، دانشنامه قرآن و حدیث، ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
۳۵. مدنی، امیرحسین (۱۳۹۸)، «روزنه‌ای خرد بر احوال و جهان‌بینی عرفانی عبدالرزاق کاشانی در رسائل و مصنفات»، پژوهشنامه کاشان، شماره ۲۲، ۱۴۳-۱۶۴.
۳۶. مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، چ ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۷. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، تصحیح هاشم توفیق سبحانی، چ ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۸. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و علة الابرار، تصحیح علی‌اصغر حکمت، چ ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۹. میرصادقی، سید قاسم (۱۳۹۱)، «تعدیل منزل عرفانی بر مبنای لایه‌های بطونی انسان در اندیشه ملا عبدالرزاق کاشانی»، انوار معرفت، شماره ۳، ۵۷-۸۰.
۴۰. هجویری، ابوالحسن علی (۱۳۷۵)، کشف‌المحجوب، تصحیح و ژوکوفسکی و والتین آلکسی یرییچ، جایگاه امام علی (ع) و اثرپذیری از احادیث ایشان در رسائل و مصنفات عبدالرزاق کاشانی

تهران: طهوری.

۴۱. همدانی، سید علی (۱۳۷۰)، *احوال و آثار میر سید علی همدانی*، تحقیق و تصحیح محمد ریاض، چ ۲، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۴۲. همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۷). *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، به اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران، چ ۱، تهران: اساطیر.

۴۳. یزدان‌پناه، سید یدالله (۱۳۹۳)، *مبانی و اصول عرفان نظری*، نگارش سید عطاء انزلی، چ ۵، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

